



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه سوم؛ دوشنبه ۱۳۹۲/۷/۱

آیا عمل حرّ قبل از معاوضه مالیت دارد؟

بسیاری از اعلام قائل به مالیت عمل حرّ قبل از معاوضه هستند - هرچند ملک نباشد - از جمله سید یزدی^۱، مرحوم امام^۲، محقق اصفهانی^۳، سید خوبی^۴ و دیگر اعلامی^۱ که قائل شده‌اند مالیت عمل حرّ در

۱. حاشیة المكاسب (للیزدی)، ج ۱، ص ۵۵:

أقول حاصل غرضه أنه لا إشكال في جواز عمل الحرّ عوضاً في البيع إذا كان بعد وقوع المعاوضة عليه ... وأما عمل الحرّ قبل وقوع معاوضة عليه إذا أريد جعله عوضاً في البيع فهو مبني على كونه معدوداً من الأموال أو لا فعلى الأول لا إشكال أيضاً وعلى الثاني ففيه إشكال وإن كان يعدّ مالا بعد البيع إذا قلنا بصحّته لاحتمال اعتبار كون العوضين مالا قبل البيع قلت أما الابتداء فيمكن منعه بل الحقّ ذلك فإنّه لا دليل على اعتبار أزيد من كون العوضين ممّا له مالية بمعنى صحّة مقابلته بالمال والمستفاد من تعريف المصباح ليس أزيد من ذلك وإلّا فهو غير مقبول منه ولذا يصحّ بلا إشكال إجارة الحرّ نفسه مع أنّ الإجارة أيضاً لا بدّ وأن يتعلّق بالمال فإنّها أيضاً تملك مال في مقابل مال ...

أما المبني ففيه وجوه أحدها أن يقال إنه مال عرفيّ مطلقاً إذ لا فرق بينه وبين عمل العبد مع أنّه لا إشكال في كونه مالا الثاني أن يقال إنه ليس بمال فعلاً ولذا لا يتعلّق به الاستطاعة ... الثالث أن يفرق بين عمل الكسوب وغيره ويقال إنّ الأول مال عرفيّ دون الثاني وهذا غير بعيد من الصواب للصدق العرفي في الأول دون الثاني ويمكن هذا الفرق في مسألة الضمان وتعلّق الاستطاعة أيضاً بل في مسألة الكلي في الدّمة أيضاً يمكن الفرق بين من كان من شأنه بحسب العادة تملك ذلك المقدار كما إذا كان له مزرعة يحصل منها ذلك المقدار عادة وبين غيره.

۲. كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۶:

ثمّ إنّ عمل الحرّ مال سواء كان كسوباً أم لا؛ ضرورة أنّ خياطة الثوب أو حفر النهر، مال يبذل بإزائه الثمن، وليس المال إلّا ما يكون مورداً لرغبة العلاء وطلبهم، ومعهم يبذلون بإزائه الثمن.

۳. حاشیة كتاب المكاسب (للأصفهانی)، ج ۱، ص ۱۶:

فتلخص مما ذكرنا: أنّ الاشكال في عمل الحرّ إن كان من جهة عدم المالية، ففيه: أنّه مال لما مرّ، وإن كان من جهة عدم الملكية، ففيه: أنّه لا يجب في المبيع ولا في العوض أن يكون مملوكاً، بل قابلاً لأن يملك بالمبيع أو الإجارة.

۴. مصباح الفقاهة (المكاسب)، ج ۲، ص ۳۴:

گرو تحقیق معاوضه نیست. در میان این اعلام ظاهراً محقق اصفهانی و مرحوم امام علیه السلام فنی تر از دیگران بحث کرده‌اند.

محقق اصفهانی علیه السلام از جانب منکرین مالیت عمل حرّ قبل از وقوع معاوضه، دو وجه ذکر می‌کند که عبارتند از:

وجوه محقق اصفهانی علیه السلام از جانب منکرین مالیت عمل حر قبل از معاوضه

۱. وجه اوّل

مالیت یک وصف وجودی و ثبوتی است - ولو به وجود منشأ انتزاعش - و «ثبوت کل شیء بحسبه» مثلاً اگر چیزی جوهر باشد، ثبوتش به نحو جوهری است، اگر عرض باشد، ثبوتش به نحو عرضی است، اگر امر انتزاعی باشد، ثبوتش به ثبوت منشأ انتزاعش است و اگر امر اعتباری محض باشد، ثبوت موضوعش به همان نحو مناسب اعتباری است. بنابراین چون مالیت وصف ثبوتی است، از معدوم منتزع نمی‌شود؛ یعنی از آنجا که عمل حرّ معدوم است و هنوز بوجود نیامده و فقط توانایی آن وجود دارد پس وصف ثبوتی هم نمی‌تواند داشته باشد، حتّی وصف اعتباری؛ چه رسد به وصف انتزاعی یا وصف عرض یا عناوین دیگر.^۲

۲. وجه دوم

حرّ با وجود آن که قدرت بر بالاترین کارها را داشته باشد و مثلاً بتواند روزی ده میلیون کسب کند، به او ذومال نمی‌گویند، بلکه می‌گویند به راحتی می‌تواند کسب مال کند، لذا مستطیع نبوده و حجّ بر او واجب

و الحق: أنه لا يفرق في صدق مفهوم المال على عمل الحر بين وقوع المعاوضة عليه و عدمه. و الوجه في ذلك ما ذكرناه سابقاً من أن مالية الأشياء متقومة برغبة الناس فيها رغبة عقلانية. و لا يعتبر في ذلك صدق الملك عليها، لأن النسبة بينهما هي العموم من وجه. إذ قد يوجد المال و لا يتحقق الملك. كالمباحات الأصلية قبل حيازتها، فإنها مال و ليست بمملوكة لأحد. و قد يوجد الملك، و لا يصدق عليه مفهوم المال. كحبة من الحنطة، فإنها ملك لصاحبه، و ليست بمال، إذ لا يبذل بإزائها شيء. و قد يجتمعان و هو كثير.

۱. حاشیة المكاسب (للآخوند)، ص ۳:

قوله علیه السلام: (و اما عمل الحرّ، فان قلنا انه قبل المعاوضة - إلخ-) لا إشكال انه من الأموال، بداهة أنّ حاله حال عمل العبد، في كونه ممّا يرغب فيه، و يبذل بإزائه المال، و ان كان قبل المعاوضة، لا يكون ملكاً، بخلاف عمل العبد، لأنّه ملك لسيّده بتبعه، و لا شبهة في عدم اعتبار الملكيّة قبلها، لوضوح جعل الكلّي، عوضاً في البيع، مع عدم كونه ملكاً قبله.

۲. حاشیة كتاب المكاسب (للأصفهانی)، ج ۱، ص ۱۵:

وجه عدم كونه مالا قبل المعاوضة، إمّا كون المالیه صفة وجودية و لو بوجود منشأ انتزاعها، فلا ينتزع من المعدوم، و إمّا لأنّه لا يصدق عرفاً على الحر بملاحظة عمله أنّه ذو مال، و لذا لا يتعلق به الاستطاعة و لا يضمن عمله إذا حبسه الظالم، بخلاف ما إذا كان أجيراً للغير فإنّه مال له.

نیست، هم‌چنین اگر ظالمی او را حبس کند ضمان ندارد، بر خلاف صورتی که اجیر دیگری شده باشد که بر او ذومال اطلاق می‌شود.

مناقشه‌ی محقق اصفهانی^ع در وجوه مذکور

ردّ وجه اوّل

محقق اصفهانی در ردّ وجه اوّل ابتدا سه مورد را به عنوان نقض بر این وجه ذکر می‌کنند، سپس مسأله را حلّ کرده و جواب حلّی می‌دهند.^۱ اما سه مورد نقضی که ذکر می‌کند عبارتند از:

الف: جواب نقضی

نقض اوّل: همه قبول دارند عمل حرّ بعد از معاوضه مال است، در حالی که به مجرد اجیر شدن، عمل معدوم موجود نمی‌شود و حتّی بعد از معاوضه هم معدوم است.

نقض دوم: بیع کلی در ذمه در باب سلف جایز است، در حالی که کلی در ذمه مثل یک تن گندم، معدوم است.

نقض سوم: بلا شبهه اجاره‌ی منافع اعیان مثل سکنای دار، رکوب دابة و ... صحیح است، در حالی که این منافع متدرج الحصولند و الان موجود نیستند، پس نمی‌تواند مال باشد با آن‌که اجراه جز به مال تعلق نمی‌گیرد.

۱. همان:

فإن كان الوجه هو الأوّل ففيه: أنه لا فرق فيه بين وقوع المعاوضة عليه و عدمه، لبقائه على عدمه، و ينتقض بالكلّي الذمی فی باب السلف، فإنّه أيضا معدوم فلا يكون مالا، و بمطلق المنفعة فی الإجارة، مع أنّها أيضا لا تتعلق إلا بالمال.

و إن كان الوجه هو الثاني: - كما يشهد له الفرق بين وقوع المعاوضة عليه و عدمه - ففيه: - بعد النقض بالمبيع الكلّي الذمی، بل بالثمن الكلّي الذمی و بخصوص المنافع العمليّة فی باب الإجارة - أنّ غاية ما يقتضيه هذا الوجه هو نفی الملكية و كونه ذا مال لا نفی المالیّة.

توضیح المقام: أنّ المالیّة و الملكية اعتباران عقلائیان، تنتزع الاولى من الشیء بملاحظة كونه فی حد ذاته مما یمیل إليه النوع و یرغبون فيه و یمیلون بإزائه شیئا، فالمنّ من الحنطة فی حد نفسه ليس كالمنّ من التراب مثلا، بل ينتزع عنه عنوان المالیّة بالاعتبارات المتقدمة، فهی و إن كانت صفة ثبوتیة إلا أنّها اعتباریة، و موردها ما يكون متحیثا فی حد ذاته بتلك الحیثیات، غاية الأمر أنّ هذا الشیء الذی هو فی حد ذاته مال، تارة يكون موجودا، و أخرى معدوما.

نعم فعلیة البذل موقوفة على تقدير وجوده فی الذمة، أو تقدير وجوده بوجود العين - كالمنفعة التي هی من حیثیات العين و شؤونها.

ب: جواب حلی

محقق اصفهانی در حلّ مسأله می‌فرماید: مالیت یک اعتبار عقلائی است که از ملاحظه‌ی ذات اشیاء به اعتبار میل و رغبت نوع عقلاء به آن انتزاع می‌شود، به گونه‌ای که درمقابل آن بذل ثمن هم می‌کنند؛ مثلاً یک من از گندم مانند یک من از خاک نیست، بلکه مورد رغبت عقلاست و در مقابل آن بذل مال می‌شود. ایشان می‌فرمایند: گرچه مالیت یک وصف ثبوتی اعتباری است، اما معروض آن هر چیزی است که فی حد ذاته مورد رغبت عقلاء باشد؛ اعم از این که موجود باشد یا معدوم؛ بنابراین ذات ماهیت مورد رغبت است. بله، بالفعل در مقابل آن چیزی بذل نمی‌شود مگر آن که حقیقتاً یا تقدیراً موجود باشد، مثلاً وجودش مورد تعهد باشد.

بررسی کلام محقق اصفهانی رحمته‌الله

ابتدا جواب حلی ایشان را بررسی می‌کنیم و می‌گوییم:

اولاً: محقق اصفهانی رحمته‌الله در ضمن استدلال، کلام خودشان را نقض کرده‌اند؛ چراکه فرمودند مال چیزی است که «یرغب فیہ العقلاء و یبدلون بازائه شیئاً»، در حالی که ایشان از این کلام رفع ید کردند و پذیرفتند عقلاء بالفعل در مقابل عمل حرّ چیزی بذل نمی‌کنند مگر این که وجود تقدیری داشته باشد؛ یعنی این که معاوضه شده باشد، بنابراین عمل حرّ قبل از معاوضه مال نیست.^۱

ثانیاً: اصل مطلب ایشان درست نیست؛ زیرا - همان‌طور که ایشان در اصول پذیرفتند که طبیعت بما هی طبیعت مورد امر و نهی نیست، در این جا هم - معقول نیست ذات شیء صرف نظر از وجود و عدم - یعنی ماهیت من حیث هی - مورد رغبت عقلاء باشد، چراکه اثری بر ماهیت من حیث هی مترتب نیست، بلکه آنچه مورد رغبت است یا ماهیت در خارج با وصف وجود است و یا ذاتی است که ایجادش تعهد شده باشد. بنابراین عمل حرّ مادامی که تحقق پیدا نکرده یا تعهد به تحققش نشده باشد، مالیت ندارد.

پاسخ مرحوم امام بر اشکال به محقق اصفهانی رحمته‌الله

مرحوم امام رحمته‌الله سخنی دارند که چه بسا پاسخ اشکال فوق باشد و آن این‌که: درست است که ماهیت به

۱. شاید بتوان گفت محقق اصفهانی کلام خودشان را نقض نکرده‌اند به این بیان که ایشان فعلیت بذل عوض را منوط به وجود حقیقی یا تقدیری کردند، که این مقدار ضربه‌ای به مال بودن نمی‌زند؛ چراکه در اعیان شخصیه هم فعلیت بذل عوض منوط به معاوضه یا شبه معاوضه مثل تعهد است. (احمدی)

اعتبار توقع حصول و وجودش مطلوب است، نه من حیث هی هی، اما این توقع حصول و وجود حیثیت تعلیلیه است که باعث می شود ذات بما هو ذات مطلوب شود، نظیر سرخی سیب که تابش خورشید حیثیت تعلیلیه‌ی تحقق آن است، اما قید در آن نیست، بنابراین خود ذات مطلوب است.^۱

مناقشه در کلام حضرت امام علیه السلام

در پاسخ به مرحوم امام می‌گوییم: تفکیک ماهیت از وجود، نیاز به اعمال فکر و دقت دارد، در حالی که وقتی به عرف مراجعه می‌کنیم می‌بینیم اصلاً وجود و ماهیت را از یکدیگر تفکیک نمی‌کنند و مرادشان از ماهیت، ماهیت موجود یا شبه موجود یعنی مقدره الوجود است، برخلاف فیلسوف و شبه فیلسوف که وجود را از ماهیت جدا می‌کند.

با بیانی که در ردّ جواب حلی دادیم، جواب از نقض‌های محقق اصفهانی علیه السلام هم روشن می‌شود:

۱. در مورد نقض به مالیت بعد از معاوضه، جوابش از کلام خود ایشان روشن شد؛ چراکه بعد از معاوضه وجود تقدیری برای عمل حرّ پیدا می‌شود که می‌تواند مصداق مال باشد.

۲. هم‌چنین کلی در ذمه در باب سلف، وجود تقدیری دارد؛ زیرا مورد تعهد قرار گرفته است و [شاهد آن این است که] صحت آن شروطی دارد از جمله این که امکان حصولش باشد و ...

۳. درباره‌ی منافع اشیاء هم می‌گوییم این منافع تضمین شده‌اند؛ مثلاً سکونت دار عملاً در خارج محقق است، رکوب دابة تضمین شده است و ... و به تعبیر دیگر همه‌ی این‌ها به طور اجمال که می‌تواند تفصیل یابد موجود است.

نتیجه این شد که استدلال اوّل منکرین مالیت عمل حرّ قبل از معاوضه تمام است و جواب محقق اصفهانی و دیگران ناتمام می‌باشد.

جواد احمدی

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۷:

ثم إن عمل الحرّ مال سواء كان كسوباً أم لا؛ ضرورة أن خياطة الثوب أو حفر النهر، مال يبذل بإزائه الثمن، وليس المال إلّا ما يكون مورداً لرغبة العلاء و طلبهم، و معه يبذلون بإزائه الثمن.

نعم، مالیته باعتبار توقع حصوله و وجوده، لکن لا بمعنی آنه قید لها، بل بمعنی کونه مالاً بلحاظه، فیکون ذلک کجھة تعلیلیة لذلک، فالفرق بین عمل الکسوب و غیره من جھة صدق «المال» فی الأموال دون الثانی، کما التزم به الطباطبائی (قدّس سرّه) فی «تعلیقته» لیس علی ما ینبغی.

